

State and Contention Politics in Cotemporary Iran Necessity of Transition to Conciliator State

Abolfazl Delavari * | Associate Professor, Department of Political Science,
Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Abstract

Problem: The continuation and increasing intensification of the Contentious politics in contemporary Iran, which is an endless revolutions chain, coups, movements, uprisings, and political rebellions, have shown questions about the grounds and roots of this type of politics. In existing studies, the roots of political conflicts in Iran have been attributed either to the state or social cleavages. As far as the role of the state is concerned, it is usually focused on its structural aspects. This article omits the discussion about the structure of the state and focuses only on the functioning of the state

Question: The question of the article is: What is the relationship between the continuation and intensification of Contentious politics in contemporary Iran with the practical priorities and orientations of the state in different periods of the contemporary Iranian history?

Hypothesis: The hypothesis of the article is that the continuation and intensification of the Contentious politics has been caused by the imbalances and crises caused by the practical priorities and orientations of the state in different periods of contemporary Iranian history.

Method: In this article, the method of secondary analysis of historical data is used. Based on the data available in the historical sources, first, the process of the state's performance and priorities in different periods of contemporary history have been identified. Second, the process of accumulation of conflicts and conflicts arising from these performance and priorities has been shown. Third, the relationship between the two mentioned trends is shown. Finally, by using the "ideal type" method, an attempt has been made to design and present a model of the state, which seems to be able to reverse the process of conflict politics in Iran and lead to reconciliation politics.

Findings: The findings of the research indicate that over the last two centuries, five different models of state (in terms of orientation and performance) have been effective, which are: self-rebuilding state, nation-building state, developmental state, redistributor state and expansionist state. Of course, this does not mean that the ruling states have only one of these functions at any time; Rather, there has often been some kind of overlap in two or three functions, but at each point, one orientation and function has been the priority

* Delavari@atu.ac.ir

How to Cite: Delavari, A. (2022). State and Contention Politics in Cotemporary Iran Neseicity of Transition to Conciliator State. State Studies, 8(32),


and focus of the state's attention. "Self-rebuilding state" appeared in a defective and discrete form during the Qajar era, but in a serious and effective way in the first decade of Reza shah's rule (1921-40). The "nation-building state" also emerged weakly in the years after the constitutional movement, but seriously and effectively in the last decade of the Reza shah's rule (1931-41). "Developmental state" emerged faintly in the second decade of Reza shah's rule (1931-41), and seriously and effectively in the last fifteen years of Mohammad Reza shah's rule (1962-78), and in the years after The Islamic revolution also took place in some periods such as the presidency of Rafsanjani (1989-96). The "redistributive state" appeared faintly in the last fifteen years of Mohammad Reza shah's rule (1962-78) and more seriously and effectively in the first decade after the Islamic revolution (1979-88). Finally, the "expansionist state" appeared first in the last years of Mohammad Reza King's rule (1973-78) and then more seriously and widely in the years after the revolution, especially in the last two decades (2001-2022).

Analysis and Discussion: The analysis of the findings of the article showed that: in each of these five models of state, although they had some progress in realizing their main goals and priorities, but in addition to the historical delay in the desired orientation, there were failures in the same orientation. Selecting of the orientations have resulted of disproportionate strategies and policies by each of these states has also created new problems, conflicts and criticisms. In other words, the five patterns of the state have created a vicious cycle of crises, conflicts, instabilities and political violence and a chain of interruptions and breaks in the process of political, social and economic developments and It has resulted in the accumulation of crises in today's Iran.

Conclusion: The results of the article showed that the way out of the current state of Iran is the establishment of a state Patterns that can be called a "conciliatory state". Such a state must first of all emerge from within a comprehensive social contract. Then, based on democratic and efficient institutional arrangements and a coherent legal system, the main priority and goal should be to solve the conflicts affecting the country. This state should accept pluralism and competitive mechanisms in different political, economic, social and cultural fields. This state instead of authoritarian interventions in different fields, should be the guardian of territorial integrity and people's security, and only where the competitive mechanisms face problems with inadequacies and conflict of interest, it should intervene in the framework of democratic laws and mechanisms to compensate for, settle differences and conflicts Resolution, and establish and reproduce social balance and political stability.

Keywords: Iran, State, Contentious Politics, Conciliatory Politics, Conflict Resolution

دولت و سیاست تنازعی^۱ در ایران معاصر ضرورت گذار به «دولت مصالحه جو»

ابوالفضل دلاوری*  دانشیار علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

چکیده

تداوم سیاست تنازعی در ایران معاصر، پرسش از سرچشمه‌ها و سازوکارهای بازتولید این منازعات را به پیش می‌کشد. در ادبیات موجود سرچشمه این منازعات یا به دولت و یا به شکاف‌های اجتماعی نسبت داده شده است. در آثاری هم که به نقش دولت پرداخته شده یا بر وجوه ساختاری و یا ترتیبات نهادی آن تأکید شده است. این مقاله بر نقش کارکرد دولت تمرکز کرده و بر این اساس ظهور و عملکرد پنج نوع دولت را در برهه‌های مختلف تاریخ معاصر ایران شناسایی کرده که شامل دولت خود بازساز، دولت ملت‌ساز، دولت توسعه‌گرا، دولت بازتوزیع‌کننده و دولت توسعه‌طلب است. مقاله نشان داد که هر یک از این دولت‌ها، گرچه به نوبه خود پیشرفت‌هایی داشته‌اند اما تأخر تاریخی و استراتژی‌ها و سیاست‌های گزینش شده آن‌ها ناکامی‌های بزرگی هم به بار آورده که باعث انباشت بحران‌ها و تشدید و تداوم منازعات سیاسی شده است. مقاله شرط برون رفت از این وضعیت را نیارمند استقرار «دولت مصالحه‌گرا» دانسته که می‌تواند از یک قرارداد اجتماعی فراگیر سربرآورد و براساس ترتیبات نهادی دموکراتیک و پذیرش تکثر و سازوکارهای رقابتی در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کارکرد اصلی خود را حل منازعه قرار دهد و به جای مداخله اقتدارگرایانه در جامعه، پاسدار موجودیت و امنیت جامعه باشد و فقط آنجا که سازوکارهای درون‌جوش و رقابتی با کسری یا تعارض منافع یا منازعه روبرو می‌شود به جبران نارسائی‌ها، رفع اختلافات و حل منازعات مبادرت ورزد و تعادل اجتماعی و ثبات سیاسی را بازتولید کند.

واژگان کلیدی: سیاست تنازعی، دولت خود بازساز، دولت ملت‌ساز، دولت توسعه‌گرا، دولت توزیع‌گر، دولت توسعه‌طلب، دولت مصالحه‌گر

مقدمه

تصویری که در سال‌های اخیر از وضعیت و روند تحولات ایران ارائه می‌شود چندان مثبت و امیدبخش نیست. تعارضات سیاسی داخلی، مخاطرات روابط خارجی، مشکلات پیچیده حوزه‌های اقتصادی، سردرگمی‌های محیط کسب‌وکار و آشفته‌گی‌های حوزه‌های آموزش، بهداشت، محیط‌زیست و دیگر عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی همگی آشکارتر از آن هستند که نیازی به ارائه آمار و ارقام داشته باشد و یا در میان پژوهشگران و ناظران مناقشه‌ای بر سر اصل وجود آن‌ها وجود داشته باشد. فهرست چالش‌ها و بحران‌های جاری کشور که در سال‌های اخیر از سوی نهادها و مراکز مطالعاتی رسمی و یا پژوهشگران معتبر منتشر شده به‌خوبی ابعاد و عمق این گونه مسائل را نشان می‌دهد (مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۹۶ و فتاحی، ۱۴۰۰؛ Gohardani and Tizro, 2019). گرچه بسیاری از این مسائل با تحولات سال‌های پس از انقلاب ۱۳۵۷ و به‌ویژه با رویکردها و سیاست‌های کلان داخلی و خارجی جمهوری اسلامی مرتبط است اما برخی از ریشه‌های آن را می‌توان در ساختارها و فرایندهایی جستجو کرد که سوابقی به‌مراتب طولانی‌تر دارند. از میان مسائل مزبور، تداوم و تشدید فزاینده سیاست تنازعی در طول تاریخ معاصر ایران، که خود را در زنجیره‌ای بی‌پایان از انقلاب‌ها، کودتاها، جنبش‌ها، قیام‌ها، شورش‌ها و التهابات سیاسی نشان داده، از برجستگی و اهمیت بیشتری برخوردار است. این مسئله سؤالاتی را در مورد سرچشمه‌ها و سازوکارهای بازتولید سیاست تنازعی پیش روی ما می‌گذارد. در مطالعات موجود سرچشمه‌های این منازعات یا به شکاف‌های اجتماعی (دلآوری، ۱۳۷۸؛ سمیعی اصفهانی، ۱۳۸۷؛ قاسمی، ۱۳۹۳؛ نیاکوئی، ۱۳۹۳؛ عطار و خواجه‌نائینی، ۱۳۹۴؛ گل محمدزاده، اسماعیل‌زاده و احدی، ۱۳۹۹) و یا به دولت نسبت داده شده است. همچنین، تا آنجا که به نقش دولت در این منازعات مربوط است معمولاً بر وجوه ساختاری (مبانی جامعه‌شناختی یا اقتصاد سیاسی یا ترتیبات نهادی) دولت تمرکز شده است. برای مثال، کاتوریان (۱۳۷۲) سرشت استبدادی دولت را عامل این وضعیت می‌شمرد. استدلال او این است که استبداد از یک سو باعث فقدان یا تضعیف قواعد عام و توزیع نامتعادل منابع و ارزش‌ها در میان بخش‌های مختلف اجتماعی می‌شود و از سوی دیگر تنازعات و بی‌ثباتی‌های سیاسی ادواری را دامن می‌زند. به این ترتیب، چرخه بی‌پایان هرج‌ومرج/استبداد بازتولید می‌شود. فوران (۱۳۷۸) این وضعیت را ناشی از حاکمیت دولت‌های «خودکامه» ای

می‌داند که در چند سده اخیر و در جریان «ادغام ایران در نظام جهانی سرمایه‌داری» مجری برنامه‌های «توسعه وابسته» و ظهور و افول پی‌درپی «جنبش‌های مقاومت» دانسته است. آبراهامیان (۱۳۷۷) نیز این وضعیت را به دولتی منتسب می‌کند که با سرشت دیکتاتوری خود مجری برنامه‌های «نوسازی متناقض» و «توسعه ناهمگون» می‌شود و باعث پیشی گرفتن «توسعه اقتصادی-اجتماعی» بر «توسعه سیاسی» شده و انواع جنبش‌ها و بی‌ثباتی‌های سیاسی و بحران‌های اقتصادی و اجتماعی را ایجاد می‌کند. بدیع (۱۳۸۰) این مسائل را از یک سو به کشاکش میان «تجددگرایی» حکومت‌های «نوپاتریمونیال» و «اعتراض‌گرایی» و «نظم ستیزی» حاکم بر جامعه ایرانی نسبت داده است. کدی (۱۳۶۹ و ۱۳۸۳) این وضعیت را با عنوان «افت و خیزهای مکرر در فرآیند نوسازی» و وقوع «جنبش‌ها و کشمکش‌های متعدد» می‌نامد، آن را به «مداخلات مکرر خارجی» و جدال میان «دو فرهنگ متخاصم» یک «دولت سکولار» و یک «جامعه مذهبی» منتسب کرده است. بهنام این وضعیت را مترادف با «ناهماهنگی و نوسان در نوسازی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی» قلمداد کرده و آن را به «نگرش یک بعدی» نخبگان فکری و سیاسی و «یکسان‌نگاشتن تجدد با غرب‌گرایی» از سوی این نخبگان نسبت داده است (بهنام، ۱۳۷۵). امیراحمدی (۱۳۸۱) این وضعیت را «استمرار دور تسلسل انقلاب و ضد انقلاب» قلمداد کرده و آن را به منازعات طبقاتی و ناتوانی جنبش‌ها و انقلاب‌های «طبقه متوسط» در ایجاد یک «دولت باثبات و کارآمد» از یک سو و «فشارهای طبقه بالا، دولت و متحدان امپریالیست آن‌ها» از سوی دیگر، منتسب کرده است. سرانجام، قنواتی و همکارانش (۱۳۹۶) این وضعیت را به «تداوم دولت رانتی»، به‌ویژه در طول سده اخیر نسبت داده‌اند.

همانطور که مشاهده می‌شود پژوهش‌هایی که بر نقش دولت در ایران متمرکز شده‌اند، اولاً ساختار دولت را در طول دوره موردبررسی خود، ثابت و پایدار فرض کرده‌اند؛ ثانیاً رویکردها و سیاست‌های دولت را ثابت و مستمر تلقی کرده‌اند. اما نگارنده این مقاله بر این باور است که ساختار و به‌ویژه عملکرد دولت در طول دوره مورد نظر آن چنان متحول و متفاوت بوده است که می‌توان از «دولت‌های متفاوت در این دوره طولانی سخن گفت. در این مقاله از بحث در مورد ساختار دولت صرف نظر می‌شود و صرفاً بر رویکردهای عملی و اولویت‌های اصلی دولت در هر یک از برهه‌های تاریخ معاصر ایران متمرکز می‌شود و به این سوال پاسخ می‌دهد که این رویکردها و

اولویت‌ها در برهه‌های مختلف تاریخ معاصر ایران چه تأثیری بر مسائل و بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مبتلابه امروز ایران داشته است؟

برای پاسخ سوال پژوهش از روش تاریخی استفاده خواهد شد. در این راستا، نخست کوشش می‌شود با استفاده از ابزار «نوع آرمانی»^۱، الگوهای مختلف دولت از لحاظ کارکردی شناسایی شود. آنگاه ظهور و افول متوالی الگوهای مختلف دولت در طول تاریخ معاصر ایران (از ابتدای سده ۱۹ میلادی تا امروز) مورد بررسی قرار گیرد. سپس نقش هر یک از این الگوها را در پیدایش و انباشت مسائل و بحران‌های مورد اشاره نشان داد و سرانجام، تاثیر این مسائل و بحران‌ها بر تشدید و تداوم سیاست تنازعی نشان داده شود.

۲- مبانی مفهومی

۲-۱- مفهوم دولت

دولت در این مقاله، نه به معنای مرسوم آن در زبان فارسی، یعنی هیئت ورزا یا قوه مجریه بلکه به معنای کل نظام حکمرانی (نظام سیاسی) و به عبارت دیگر مجموعه نهادها و دستگاه‌هایی است که متولی و مسئول ساماندهی امور عمومی داخلی و خارجی کشور است. در این مقاله همچنین مقوله دولت نه از لحاظ ساختار یا سرشت اقتصاد سیاسی یا جامعه‌شناختی یا ترتیبات نهادی آن (که طبق آن مثلا دولت‌ها به انواعی نظیر: لیبرال، سوسیالیست، رانتیر، استبدادی، مشروطه، اقتدارگرا، دموکراتیک و... تقسیم می‌شوند) بلکه براساس «رویکردهای عملی» آن مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

دولت‌ها را از منظر رویکردهای عملی می‌توان با دو معیار زیر طبقه‌بندی کرد: نخست، از نظر ارتباط با جامعه و میزان نمایندگی و شمولیت اجتماعی آن است. بر این اساس می‌توان دولت‌ها را به دو نوع «کامل»^۲ و «ناقص»^۳ تقسیم کرد که اولی متکی بر توافق اجتماعی است و در عمل کل جامعه را نمایندگی می‌کند اما دومی، مبتنی بر «تفوق» یک بخش از جامعه بر دیگر بخش‌هاست و فقط بخش مسلط (خواه اقلیت خواه اکثریت) را نمایندگی می‌کند.

۱ - «نوع آرمانی» ابزاری است که ماکس وبر برای روش تاریخی-تفهیمی خود ابداع کرد. این مفهوم بار ارزشی و هنجاری ندارد و به معنای «نوع مطلوب» نیست بلکه یک سازه مفهومی حاوی مجموعه‌ای از صفات منطقی (عام و انتزاعی) برای بررسی‌های مقایسه‌ای و تاریخی پدیده‌های اجتماعی است (وبر، ۱۳۸۴؛ فروند، ۱۳۸۳: ۷۳-۶۶)

2 - Complete State

3 - Incomplete State

دومین تقسیم‌بندی براساس میزان کارآمدی و توفیق در ساماندهی امور عمومی و مواجهه با چالش‌ها و بحران‌هاست. بر این اساس نیز دولت‌ها را می‌توان دو نوع «کارآمد»^۱ و «ناکارآمد»^۲ تقسیم کرد که اولی در طراحی و اجرای سیاست‌های معطوف به تحکیم و تداوم ثبات و تعادل سیاسی و اجتماعی موفق عمل می‌کند اما دومی در این مورد با شکست روبرو می‌شود. البته این طبقه‌بندی بر اساس «نوع آرمانی» است و ویژگی‌های نامبرده در دنیای واقعی نسبی است و به صورت طیف دیده می‌شود.

به همین ترتیب و بر اساس «نوع آرمانی»، دولت‌ها را بر اساس رویکرد عملی و اولویت‌ها نیز می‌توان به گونه‌های مختلفی طبقه‌بندی کرد. در اینجا پنج گونه از آن‌ها که در ایران معاصر نیز ظاهر شده و عمل کرده‌اند به اختصار معرفی می‌شود: نخست «دولت خود باز ساز»^۳ که اولویت و تمرکزش بر بازسازی و توانمندسازی و نوسازی دستگاه‌های خود دولت است. تجربه جهانی این گونه از دولت‌ها را می‌توان در شکل‌های متفاوتی مشاهده کرد. در کشورهای غربی این نوع از دولت از اوایل قرن ۱۸ تا پایان قرن ۱۹ در قالب دولت‌های مطلقه ظاهر شدند (آندرسون، ۱۳۹۰ و Linz, 2009) همچنین در بسیاری از کشورهای موسوم به جهان سوم نیز شکل‌های متفاوتی از این الگوی دولت تجربه شده است (اورس، ۱۳۶۲). دوم، «دولت ملت ساز»^۴ که تمرکز خود را بر نوسازی جامعه و تقویت همبستگی‌های اجتماعی می‌گذارد. این نوع از دولت در قالب دولت ملی و بر اساس انواعی از ناسیونالیسم در کشورهای مختلف جهان ظهور کرده است. برای مثال، در اوایل سده نوزدهم میلادی در فرانسه و در اواخر همان سده در آلمان این الگو از دولت مستقر بوده است. همچنین در کشورهایی که سابقه مستعمراتی داشتند، این الگوی دولت بعد از پیروزی جنبش‌های استقلال طلبانه ظاهر شد (Linz, 2009; James, 1996). سوم، «دولت توسعه‌گرا»^۵ که پیشبرد فرایند توسعه اقتصادی و صنعتی شدن کشور را در اولویت قرار می‌دهد. این الگو از دولت معمولاً در کشورهای ظهور کرده‌اند که از لحاظ توسعه دچار تأخر تاریخی بوده‌اند. نخبگان حاکم بر این کشورها به منظور جبران عقب‌ماندگی تاریخی کشور خود به مداخله بیشتری در اقتصاد و جامعه دست می‌زنند و برنامه‌های میان مدت و گاه درازمدتی را برای پیشبرد برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی تدوین و اجرا می‌کنند. برای مثال، دولتمردان

1 - Efficient State

2 - Inefficient State

3 - Self-Rebuilder State

4 - Nation-Builder State

5 - Developmental State

آلمان از اواخر قرن نوزدهم وقتی فاصله خود را با هم‌تایان غربی‌اشان مشاهده کردند به برنامه‌ریزی متمرکز برای پیشبرد فرایند توسعه روی آوردند. این الگو از به تفاریق از سوی دولتمردان شوروی و چین بعد از تحکیم نظام‌های کمونیستی در پیش گرفته شد. در نیمه دوم سده بیستم میلادی نیز همین الگو از سوی بسیاری از کشورهای در حال توسعه در آسیای جنوب شرقی و آمریکای لاتین در پیش گرفته شد که البته همه آن‌ها به یک اندازه موفق نبودند (لفت‌ویچ، ۱۴۰۰). چهارم، «دولت باز توزیع‌کننده»^۱ که باز توزیع منابع در میان گروه‌های اجتماعی در جهت کاهش فقر و نابرابری را در اولویت برنامه‌ها و سیاست‌هایش قرار می‌دهد. این الگوی دولت نخستین بار در اواخر سده نوزدهم در آلمان ظاهر شد و در سده بیستم با شدت بیشتری از سوی کشورهای کمونیستی دنبال شد. در دهه‌های اولیه پس از جنگ دوم نیز الگوی خاصی از باز توزیع توسط بسیاری از دولت‌های اروپای غربی در پیش گرفته شد، مفهوم «دولت رفاه» در واقع به این گونه دولت‌ها اطلاق می‌شود (Kuhnle & Sander, 2010). پنجم، «دولت توسعه‌طلب»^۲ که افزایش قدرت نظامی به منظور بسط نفوذ خود در دیگر کشورها و حضور و دخالت در فراسوی مرزهایش را در اولویت و دستور کار قرار می‌دهد صرف‌نظر از امپراطوری‌های قدیمی، تا آنجا که به دولت‌های مدرن مربوط است، کشورهای استعمارگر سده‌های ۱۸ و ۱۹ میلادی نظیر هلند، فرانسه و انگلستان و همچنین قدرت‌های بزرگ سده بیستم نظیر آمریکا و شوروی نیز در زمره این نوع از دولت‌ها قرار می‌گیرند (Becke, 2019).

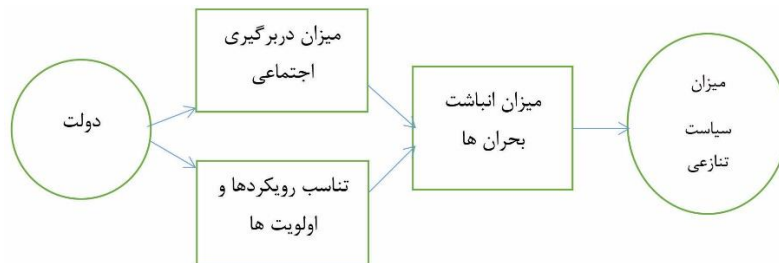
۲-۲- «سیاست تنازعی»^۳

سیاست تنازعی در این مقاله به معنای الگویی از سیاست و ارتباطات سیاسی است که در آن، منشاها، کنش‌ها، تعاملات و فرایندهای سیاسی در یک دوره کم‌ویش طولانی با تعارضات و منازعات شدید تخصصی و حذفی در آمیخته است. در تعریفی دیگر، سیاست تنازعی به این معناست که در آن دولت آماج ادعاهای متعارض قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، در این الگوی سیاست، مناصب سیاسی و اهداف، برنامه‌ها و سیاست‌های دولت مستقر با مناقشات بی‌پایانی از سوی نیروهای سیاسی رقیب روبرو می‌شود. این نوع سیاست معمولاً با منازعات و بی‌ثباتی‌های مستمر همراه است (Tilly, 2005).

1 - Redistributor State
2 - expansionist State
3 - Contentiuse Politics

۳-۲- چارچوب مفهومی پژوهش

بر اساس مباحث مفهومی بالا، چارچوب مفهومی مقاله را می‌توان این‌گونه خلاصه کرد: شدت سیاست تنازعی در یک کشور از یک سو با میزان دربرگیری اجتماعی دولت و از سوی دیگر با تناسب رویکردها و تعادل اولویت‌های گزینشی دولت برای مواجهه با مسائل و نیارهای مبتلابه کشور مرتبط است. برای مثال، دولت‌های که در یک دوره طولانی، شمولیت اجتماعی ناقصی داشته باشند و رویکردهای متناسب و اولویت‌های متعادلی را در عملکرد خود اتخاذ و انتخاب نکنند، در زمره دولت‌های ناتوان و ناموفق قرار خواهند گرفت. چنین دولت‌های از یک سو باعث افزایش و انباشت بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و به تبع آن موجب فعال شدن شکاف‌ها و تعارضات مختلف اجتماعی و کشیده شدن آن‌ها به عرصه سیاست می‌شوند و از سوی دیگر در مقابله با چالش‌ها و منازعات برآمده از این تعارضات و شکاف‌ها به سرکوب و خشونت روی می‌آورند. به این ترتیب، تخاصم و منازعه به سکه رایج عرصه سیاست تبدیل می‌شود و در لایه‌های عمیق ذهنیت و فرهنگ عمومی رسوخ می‌کند. سیاست تنازعی در واقع از درون چنین فرایندی شکل می‌گیرد و تداوم می‌یابد. نمودار زیر مدل مفهومی مقاله را نشان می‌دهد:



۳. رویکردهای عملی دولت در ایران معاصر

بر اساس دو معیاری که در بالا ارائه شد، یعنی میزان دربرگیری اجتماعی دولت و میزان توفیق آن در گزینش و اجرای رویکردهای مناسب و اولویت‌ها و سیاست‌های متعادل، نیم‌رخ دولت در ایران طی دو سده اخیر را می‌توان این‌گونه به تصویر کشید: الف) از لحاظ ارتباط با جامعه، دولت غالباً فقط بخشی و گاه بخش بسیار کوچکی، از جامعه را نمایندگی می‌کرده و بقیه را کم‌وبیش نادیده می‌گرفته و یا طرد و سرکوب می‌کرده است. این رویکرد، زمینه‌ساز شکاف‌ها و بیگانگی‌های سیاسی بوده است. ب) از لحاظ جهت‌گیری سیاستی و عملکرد،

دولت معمولاً یک عرصه یا عرصه‌های محدود و محدودی را در اولویت قرار می‌دهد و عرصه‌های دیگر را وامی‌نهادد و به این ترتیب مواجهه‌ای نامتوازن و تعارض آفرین با چالش‌ها و مسائل کشور داشته است. همچنین دولت در ایران معاصر از لحاظ استراتژی و اولویت‌ها و رویکردهای عملی اصلی‌اش در طول دوره موردبررسی این مقاله در پنج چهره متمایز ظاهر شده است: ۱- دولت خود باز ساز؛ ۲- دولت ملت ساز؛ ۳- دولت توسعه‌گرا؛ ۴- دولت باز توزیع‌کننده و ۵- دولت توسعه طلب (دلآوری، ۱۳۷۸؛ فوران، ۱۳۷۷). در ادامه مقاله، عملکرد، دستاوردها و پیامدهای هر یک از پنج الگوی تجربه‌شده دولت به اختصار شرح داده می‌شود و تأثیر آن‌ها نخست بر ظهور و انباشت تاریخی بحران‌ها و بر تشدید و دوام بر تداوم سیاست تنازعی بررسی خواهد شد.

۱-۳- ظهور و عملکرد «دولت خود باز ساز»

از نخستین دهه‌های سده ۱۹ میلادی و به دنبال روبرو شدن ایران با فشارهای نظامی و سیاسی دولت‌های غربی، بخشی از کارگزاران حکومتی به تدریج به این خودآگاهی رسیدند که با سازمان سنتی و ناکارآمد نظامی، اداری و مالی موجود نمی‌توان در مقابل این فشارها مقاومت کرد. این خودآگاهی به تلاش‌هایی برای بازسازی و تقویت سازمان حکومت انجامید. این تلاش‌ها که از سوی تعداد اندکی از نخبگان سیاسی بود غالباً با مقاومت درباریان و رهبران مذهبی محافظه‌کار روبرو و خنثی می‌شد. بنابراین فرایند بازسازی و نوسازی دولت در دوره قاجار چندان پیش نرفت و ناکامی در این امر به تضعیف شدید استقلال سیاسی کشور و تبدیل آن به یک «نیمه مستعمره» انجامید (اشرف، ۱۳۵۹ و Bakhsh, 1977). یکی از پیامدهای این ناکامی شکست‌های پی‌درپی ایران در جنگ‌هایی چون قفقاز و آسیای مرکزی و همچنین اشغال ایران از سوی کشورهای درگیر در جنگ جهانی اول و قرار گرفتن ایران در آستانه فروپاشی سیاسی و تجزیه در سال‌های اولیه پس از آن جنگ بود. استراتژی بازسازی و نوسازی دولت البته در فاصله میان دو جنگ جهانی، مشخصاً پس از کودتای اسفند ۱۲۹۹، با جدیت بیشتری دنبال شد و به شکل‌گیری و تحکیم برخی نهادهای جدید نظیر ارتش و بوروکراسی انجامید (Banani, 1961).

با وجود این، فرایند بازسازی دولت از چند مشکل و آسیب در امان نماند. نخست این که این فرایند در مجموع نسبت به محیط بین‌المللی دچار تأخیر و واپس‌ماندگی بود. بنابراین، نتوانست نفوذ قدرت‌های خارجی از پیش مسلط بر ایران را از میان بردارد. دوم این که این

فرایند با چند فرایند دیگر از جمله با نوسازی اجتماعی و فرهنگی تداخل پیدا کرد و سرشتی آمرانه به خود گرفت. سوم این که استراتژی بازسازی دولت، اصولاً بر تقویت هرچه بیشتر دستگاه‌های نظامی و پلیسی و بوروکراسی دولتی تمرکز داشت و در عین حال نهاد دربار را دست‌نخورده باقی گذاشت و به این ترتیب، فرصت و ظرفیت اقتدارگرایی و گاه دیکتاتوری را فراهم کرد. چهارم این که، در این استراتژی، نهادهای حقوقی و قضائی نیز تحت سلطه دربار و دستگاه‌های نظامی و بوروکراتیک قرار گرفتند و از استقلال و کارکردهای خود به‌ویژه حل منازعات سیاسی بازماندند. این چهار خصیصه، نقش مهمی در انباشت سیاست تنازعی داشت و این تنازعات بلافاصله پس از اشغال نظامی ایران در جنگ جهانی دوم و فروپاشی ارتش و بوروکراسی رضاشاه آشکار شد.

۲-۳- ظهور و عملکرد «دولت ملت ساز»

در اواخر سده نوزدهم میلادی بخشی از الیت فکری و سیاسی دریافتند که علاوه بر حوزه سیاسی و دولت، حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی کشور نیز با مشکلات و نابسامانی‌های متعددی مواجه است. بی‌سوادی اکثریت قریب به اتفاق مردم، ضعف آگاهی‌های عمومی و نبود ارتباط و تعامل میان مناطق کشور و گروه‌های مختلف اجتماعی مانع شکل‌گیری الگوهای جدید همبستگی اجتماعی (همبستگی ملی) است و این موضوع به‌نوبه خود ضعف و فتور دولت و عقب‌ماندگی کشور را تشدید کرده است. این مسئله باعث تلاش‌هایی برای تقویت پیوندهای ملی از طریق نوسازی اجتماعی و فرهنگی شد. ایجاد مدارس جدید، انتشار کتاب‌ها، روزنامه‌ها و مجله‌های آگاهی‌بخش، تأسیس انجمن‌های مدنی و سیاسی و ترویج الگوهای جدیدی از روابط و معاشرت اجتماعی از جمله این تلاش‌ها بود که به‌ویژه پس از جنبش مشروطیت سرعت بیشتری به خود گرفت. البته بی‌ثباتی‌های سیاسی، تضعیف شدید دولت و بحران‌های اقتصادی که در سال‌های پس از جنبش مشروطیت گریبان کشور را گرفت مانع پیشرفت فرایند نوسازی اجتماعی و ملت‌سازی شد (Bill.J., 1972; Bakhsh, 1987).

پس از کودتای اسفند ۱۲۹۹ که دولت جان تازه‌ای گرفت، الگوی خاصی از نوسازی اجتماعی باهدف یکسان‌سازی فرهنگی به دستور کار اصلی دولت (پهلوی اول) تبدیل شد. این الگو باهدف ملت‌سازی و شامل توسعه آموزش عمومی و بهداشت، یکسان‌سازی زبان و پوشش بود. باوجود این، اجرای این الگوی ملت‌سازی همچون فرایند بازسازی دولت در تداخل با فرایند دولت‌سازی و دست‌بالای نهادهای اداری و نظامی سرشتی صوری و آمرانه

به خود گرفت. این وضعیت، علاوه بر تشدید تعارضات اجتماعی و فرهنگی ناشی از شکاف سنت و مدرنیته، به تحریک و فعال شدن پنهان برخی شکاف‌ها کهن نظیر شکاف‌های قومی و شکاف دین و دولت انجامید که تعارضات و منازعات ناشی از آن، پس از سقوط دولت پهلوی اول عرصه سیاسی ایران را برای چندین سال تحت تأثیر خود قرارداد.

نوسازی اجتماعی و ملت‌سازی در دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ با ملایمت بیشتری، آن‌هم غالباً به صورت خودجوش و نه از سوی دولت، دنبال شد. در این مورد به‌ویژه باید به نقش جنبش ملی نفت در تعمیق ملت‌سازی اشاره کرد. در دهه ۱۳۴۰، دولت در چارچوب برنامه موسوم به انقلاب سفید به اقداماتی نسبتاً رادیکال نظیر اعطای برخی حقوق سیاسی و اجتماعی به زنان و همچنین اجرای برخی برنامه‌های نوگرایانه در روستاها (نظیر اصلاحات ارضی و اعزام سپاهیان دانش، بهداشت و ...) مبادرت کرد که به ادغام اجتماعی و ملی کمک کرد اما از پیامدهای تعارض آفرین اجتماعی و فرهنگی، نظیر تشدید شکاف دین و دولت و همچنین آشکارتر شدن تعارض‌ها و تنش‌های فرهنگی در شهرهای بزرگ خالی نبود.

پس از انقلاب ۱۳۵۷ جهت‌گیری معکوسی در سیاست‌های فرهنگی و فرایند ملت‌سازی در پیش گرفته شد. به عبارت دیگر، حمایت از نوعی امت‌گرایی شیعی، به حاشیه راندن دیگر گرایش‌های مذهبی و همچنین کمرنگ کردن نمادهای ملی در دستور کار قرار گرفت. تعارض‌های اجتماعی و فرهنگی ناشی از این رویکردها، به‌نوبه خود عرصه سیاسی ایران را تحت تأثیر قرارداد و به منازعات هویتی در این عرصه‌ها دامن زد (Rahimi, 2018).

۳-۳- ظهور و عملکرد «دولت توسعه‌گرا»

فرایند تضعیف و فروپاشی اقتصاد سنتی و خودکفای ایران در طول سده نوزدهم میلادی، که با تسلط تجاری کشورهای غربی همراه بود باعث ظهور یک اقتصاد پیرامونی (متکی به صادرات مواد خام و واردات مصنوعات خارجی) شد. این وضعیت از سال‌های اولیه پس از جنبش مشروطیت الیت سیاسی و بخشی از فعالان اقتصادی را متوجه ضرورت توسعه اقتصادی کرد و به تلاش‌هایی محدود و ناپایدار برای ایجاد تأسیسات اقتصادی جدید (شرکت، کارخانه، بانک و ...) وادار ساخت. این رویکرد با وقفه‌هایی گاه طولانی در ادوار بعدی ادامه یافت و در مقاطعی که ثبات سیاسی برقرار و درآمدهای نفتی بیشتر بود (نظیر سال‌های ۱۳۱۳ تا ۱۳۱۹ و ۱۳۳۴ تا ۱۳۵۶ توسعه صنعتی با سرعت بیشتری ادامه یافت. در بخش اعظم این دوره‌ها استراتژی جایگزینی واردت دنبال شد و در سال‌های آخر منتهی به

انقلاب توسعه صنایع سنگین نیز در دستور کار قرار گرفت. با وقوع انقلاب و سپس درگیر شدن کشور در جنگ عراق، برای یک دهه فرایند توسعه اقتصادی متوقف شد اما پس از پایان جنگ دوباره تلاش‌هایی برای توسعه صنعتی صورت گرفت که مهم‌ترین آن‌ها در دوره هشت ساله ریاست جمهوری رفسنجانی (۷۶-۱۳۶۸) بود. توسعه صنعتی در همه این مقاطع با رشد سریع بخش خدمات اعم از بازرگانی و خدمات عمومی همراه بود و بنابراین، دگرگونی‌های قابل ملاحظه‌ای در ساختارها و روابط اقتصادی و اجتماعی ایجاد کرد. مهم‌ترین این دگرگونی‌ها رشد سریع شهرنشینی و ظهور اقشار و طبقات نوپدید شهری بود (سوداگر، ۱۳۶۹؛ دلفروز، ۱۴۰۰).

با وجود این، استراتژی‌ها و سیاست‌های توسعه گریانه در برهه‌های مود اشاره به علت محوریت دولت و وابستگی شدید به درآمدهای پرنوسان نفتی، علاوه بر این که به شدت تحت تأثیر ملاحظات سیاسی و امنیتی قرار داشت و معمولاً با دیکتاتوری یا اقتدارگرایی همراه بود، از لحاظ اقتصادی و اجتماعی نیز از ثبات، تعادل و پویایی چندانی برخوردار نبود. نتیجه این رویکرد، حاشیه‌ای شدن بخش‌هایی از جامعه و کشور، و تشدید فساد و نابرابری‌های طبقاتی و منطقه‌ای بود. به علاوه (هالیدی، ۱۳۵۸؛ رفیع پور، ۱۳۹۲). تعارض‌های و منازعات ناشی از این مسائل، عرصه سیاسی ایران را طی نیم سده‌ی اخیر به شدت تحت تأثیر خود قرار داده است.

۴-۳- ظهور و عملکرد «دولت باز توزیع کننده»

نابرابری و فقر یکی از جلوه‌های آشکار جامعه ایران در بخش اعظم تاریخ معاصر آن است. نخستین ایده‌های معطوف به مداخله دولت، در باز توزیع منابع به سال‌های اولیه پس از جنبش مشروطیت بازمی‌گردد. در آن دوره گروه‌هایی کوچک از سوسیالیست‌ها با شعارهایی نظیر الغای مالکیت خصوصی و تقسیم زمین‌های کشاورزی میان روستائیان در صحنه سیاسی ایران ظهور کردند که بعضاً به درون نهادهایی نظیر پارلمان نیز راه پیدا کردند. با وجود این، گروه‌های مزبور چه در آن دوره و چه در دوره‌های بعد توفیق چندانی در تحقق ایده‌های خود پیدا نکردند و فقط در مقاطع کوتاهی با تشکیل برخی حکومت‌های مستعجل محلی (نخست در گیلان پس از جنگ اول، سپس در آذربایجان پس از جنگ دوم) اقداماتی محدود و موقت برای تقسیم زمین‌های کشاورزی صورت دادند. در اوایل دهه ۱۳۴۰ و در جریان اجرای برنامه موسوم به «انقلاب سفید» نیز موضوع تقسیم زمین‌های کشاورزی میان زارعان و سهم کردن کارگران در سود کارخانه‌ها دنبال شد که البته در اجرا با محدودیت‌ها و

عقب‌نشینی‌هایی همراه شد (هوگلند، ۱۳۹۸). در سال‌های اولیه پس از انقلاب نیز الگویی از باز توزیع، در قالب واگذاری بخشی از زمین‌های کشاورزی به روستائیان یا تغییر قانون کار به سود کارگران دنبال شد که این رویکرد نیز در سال‌های بعد به حاشیه رفت. در دوران جنگ نیز با هدف مدیریت وضعیت جنگی، برنامه سهمیه‌بندی کالاهای اساسی اجرا شد. در فاصله سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ نیز کابینه احمدی‌نژاد با شعار عدالت‌خواهی با استفاده از درآمدهای هنگفت نفتی به توزیع یارانه‌های نقدی میان مردم دست زد (سرزعی، ۱۳۹۵). به طور کلی رویکرد باز توزیع در دولت‌های ایران ضعیف، ناپیوسته، سطحی و فاقد سازوکارهای مناسب بوده است. این رویکرد هیچ‌گاه به استقرار یک نظام رفاه عمومی و تأمین اجتماعی منسجم و پایدار نینجامیده و به‌ویژه آنجا که به صورت یارانه‌های مصرفی دنبال شده (به‌ویژه یارانه‌های انرژی) ائتلاف هنگفت منابع را به دنبال داشته و به دلیل غیر هدفمند بودن آن به نوبه خود و در مجموع بر نابرابری‌ها افزوده است (عظیمی، ۱۳۹۱ و ۱۳۸۳ راغفر و همکاران، ۱۳۸۹).

۵-۳- ظهور و عملکرد «دولت توسعه‌طلب»

تا میانه سده هجدهم میلادی دولت ایران یک بازیگر مستقل و نسبتاً قدرتمند منطقه‌ای بود. از آن پس، موازنه قدرت در جهان و منطقه به زیان ایران تغییر کرد و طی دو سده بعد، دولت ایران به یک بازیگر حاشیه‌ای و وابسته به قدرت‌های بزرگ تبدیل شد. با وجود این، پس از افزایش نسبی قدرت نظامی و اقتصادی ایران در میانه دهه ۱۹۷۰ میلادی، اولین تلاش‌های دولت ایران برای تأثیرگذاری مستقیم بر سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی آغاز شد. پذیرش نقش موسوم به «ژاندارم خلیج فارس» در چارچوب دکترین نیکسون-کیسینجر و به دنبال آن، مداخلات نظامی در مناطقی چون عمان و اریتره به منظور کمک به سرکوب جنبش‌های کمونیستی مورد حمایت شوروی، از جمله تلاش‌هایی بود که نشان از سیاست خارجی توسعه‌طلبانه ایران در نیمه نخست دهه ۱۳۵۰ داشت. این رویکرد با سقوط رژیم شاه و استقرار جمهوری اسلامی، با جهت‌گیری و مضمونی متفاوت دنبال شد. «صدور انقلاب»، «دفاع از حقوق مسلمانان و مستضعفین جهان» و «کمک به جنبش‌های آزادی‌بخش» از جمله سیاست‌هایی بود که در این دوره دنبال می‌شد. این سیاست‌ها در آغاز به صورت غیر مستقیم و در قالب نفوذ ایدئولوژیک و کمک‌های مالی به برخی نیروهای اسلام‌گرا و شیعی در کشورهای همسایه، و در سال‌های اخیر به صورت مستقیم در قالب‌هایی نظیر حضور نظامی یا کمک آشکار به برخی دولت‌ها یا نیروهای سیاسی و نظامی در مناطقی چون لبنان، عراق، سوریه

و یمن پیگیری شده است. همچنین سرمایه گذاری‌های هنگفت در بخش نظامی و توسعه سلاح‌های استراتژیک را نیز باید در راستای همین سیاست‌ها ارزیابی کرد (Farhi and Lotfian, 2012). رویکرد توسعه طلبانه دولت، به‌ویژه در سال‌های اخیر آثار و پیامدهای اقتصادی، سیاسی و امنیتی متعددی را در پی داشته است: تخصیص بخش روزافزونی از منابع و بودجه عمومی کشور به حوزه‌های نظامی و امنیتی؛ قرار گرفتن در معرض فشارهای روزافزون قدرت‌های غربی و نهادهای بین‌المللی، مواجهه با تحریم‌های سنگین و طولانی و افزایش تهدیدات امنیتی، از جمله این آثار و پیامدها بوده که به‌نوبه خود باعث تشدید چالش‌ها و تعارض‌های اجتماعی و منازعات سیاسی داخلی شده است.

۴. تحلیل یافته‌ها

مرور مختصر بالا نشان می‌دهد که رویکردهای عملی و اولویت‌های دولت در هر یک از برهه‌های مورد اشاره گزینه‌ای کم‌وبیش ناگزیر برای رویارویی با نارسایی‌ها و مشکلات خاص آن برهه بوده است. با وجود این، سه مشکل اساسی در همه این رویکردها دیده می‌شود. نخست این که همه این رویکردها کم‌وبیش دچار تأخیر، تداخل، ناموزونی و ناپوستگی بوده‌اند. این موضوع مانع پیشرفت برنامه‌ها و تحقق اهداف مورد نظر، و باعث انباشت هرچه بیشتر مسائل و مشکلات کشور شده است. دوم این که در همه این ادوار و برهه‌ها، دولت کم‌وبیش از منظر ایدئولوژی‌های یکسان‌انگار و یکسان‌ساز (اعم از ناسیونالیستی، پوپولیستی و اسلام‌گرایانه) به جامعه می‌نگریسته است. این موضوع مانع پذیرش تفاوت‌ها و تمایزات فرهنگی، سیاسی و فکری و باعث تبدیل آن‌ها به خطوط تعارض و منازعه می‌شده است. سوم این که، در همه این برهه‌ها، دولت کم‌وبیش برخوردی حذفی و سرکوبگرانه با منتقدان، مخالفان و معترضان داشته است. که این موضوع علاوه بر طرد و به حاشیه راندن بسیاری از نیروها و ظرفیت‌های کشور، باعث تشدید ذهنیت و فرهنگ تنازعی و تخصمی، به‌ویژه در عرصه سیاسی شده است. برآیند این رویکردها و جهت‌گیری‌ها، باعث ظهور ادواری منازعات خشونت‌آمیز در سطوح ملی و محلی از یک سو و اختلال و انقطاع مکرر در فرایندهای اصلاح، نوسازی و توسعه از سوی دیگر شده که حاصل آن، انباشت بحران‌ها و نابسامانی‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و گسترش و تعمیق هر چه بیشتر تعارضات و منازعات سیاسی در ده‌های اخیر بوده است. ضرباهنگ ناآرامی‌ها سیاسی در سه اخیر تندتر شده است. به عبارت دیگر، فاصله زمانی وقوع این ناآرامی‌ها کمتر و شدت آن‌ها بیشتر شده

است. این موضوع را با نگاهی به توالی‌های زمانی و شدت ناآرامی‌های سه دهه اخیر یعنی از شورش بهار ۱۳۷۱ در مشهد تا اعتراضات سراسری در طول پائیز ۱۴۰۱ می‌توان به خوبی مشاهده کرد (Farzanegan, 2022). تداوم رویکردهای رایج دولت در رویارویی با این ناآرامی‌ها، که اغلب از نوع انکار، تخطئه و سرکوب بوده نه فقط بهبودی در اوضاع ایجاد نکرده بلکه بر مسائل و بحران‌ها افزوده است. بنابراین، راه برون‌رفت از این وضعیت آسیب‌زا را باید در تغییر بنیادی رویکردهای عملی و اولویت‌های دولت جستجو کرد.

۵. ضرورت گذار به «دولت مصالحه‌گرا»^۱

۱-۵- چستی دولت مصالحه‌گرا

مفهوم «دولت مصالحه‌گرا» به الگوی ارتباط و تعامل دولت با جامعه و جهت‌گیری‌ها و سیاست‌های داخلی و خارجی آن دلالت دارد. همان‌طور که مثلاً دستور کار اصلی «دولت توزیع‌گر» باز توزیع منابع برای فقرزدائی و تأمین سطح مطلوبی از نیازهای اولیه و خدمات عمومی برای کلیه شهروندان است دستور کار اصلی «دولت مصالحه‌گرا» نیز تلاش هم‌زمان برای حل و فصل منازعات موجود و همچنین شناسایی حوزه‌ها و زمینه‌های منازعه‌خیز (شکاف‌ها و تعارض‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی) به منظور جلوگیری از شکل‌گیری و ظهور منازعات جدید است. به عبارت خلاصه‌تر، دولت مصالحه‌گرا دولتی است که اولاً خود از سیاست تنازعی به دور باشد ثانیاً، اولویت و کارویژه اصلی‌اش حل تعارضات و منازعات میان نیروهای اجتماعی با یکدیگر و با دولت باشد. چنین دولتی علاوه بر این که قرارداد محور، کثرت‌گرا، دموکراتیک و قانونمند است از یک دستگاه قضائی حرفه‌ای قدرتمند و مستقل برخوردار است.

در بحث از دولت مصالحه‌گرا لازم است به چهار نکته توجه شود. نخست، منظور از دولت نه فقط قوه مجریه بلکه کل نظام حکمرانی است. دوم این که، تحکیم و توفیق رویکرد مصالحه‌گرایانه در دولت، مشروط و مبتنی بر «جامعه مصالحه‌جو» یعنی پذیرش و حمایت این رویکرد از سوی نیروها و نهادهای اجتماعی و عموم شهروندان است. سوم این که، رویکرد مصالحه‌گرایانه به معنای منتفی شدن دیگر کارکردهای متعارف دولت نیست. دولت مصالحه‌گرا همه کارویژه‌های دولت مدرن را در قالب یک رویکرد جامع و در عین حال معطوف به حل منازعه انجام می‌دهد. به عبارت دیگر «مصالحه‌گرایی» یک «کلان رویکرد» است که می‌تواند دیگر رویکردها را به صورتی متناسب

و هدفمند در خود جای دهد. چهارم این که، منظور از حل منازعه این نیست که می‌توان یکبار برای همیشه به هر گونه منازعه‌ای پایان داد. اصولاً تضاد و تعارض، بخشی گریزناپذیر و چه بسا پایان‌ناپذیر از زندگی اجتماعی و سیاسی است. بنابراین، منظور از دولت مصالحه‌گرا این است که روابط و کردارهای نهادها و نیروهای سیاسی و همچنین محتوا و سازوکارهای سیاست‌های داخلی و خارجی به گونه‌ای باز تنظیم شود که هر چه بیشتر مانع تبدیل تضادها و تعارض‌ها به تناقضات و منازعات تخصمی، خشونت‌آمیز، ویرانگر و ضد توسعه شود.

۲-۵. صورت‌بندی دولت مصالحه‌گرا^۱

دولت مصالحه‌جو ساختاری چندلایه و پویا دارد. «لایه نمادین» این دولت شامل مبانی مشروعیت بخش آن است که باید متناظر با همه مردمان ساکن در کشور ایران باشد. تجربه تاریخ معاصر ایران نشان می‌دهد که ابتداء مشروعیت سیاسی صرفاً بر این یا آن اسطوره تاریخی یا قوم‌گرایانه، و این یا آن برساخته عقیدتی و ایدئولوژیک، بلافاصله یا به تدریج بخش بزرگی از جامعه را از دایره شمولیت نظام سیاسی بیرون می‌گذارد یا حاشیه‌ای می‌سازد. بنابراین لازم است نظام سیاسی براساس یک مبنای نمادین فراگیر بازسازی و استوار شود. تکثر موجود اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، قومی و مذهبی در ایران ابتدای نظم سیاسی بر پایه یک قرارداد اجتماعی مبتنی بر حق حاکمیت برابر عموم شهروندان کشور را می‌طلبد.

«لایه گفتمانی» دولت مصالحه‌گرا شامل پذیرش و ترویج ارزش‌ها و گرایش‌هایی نظیر کثرت‌گرایی، همزیستی، مدارا و پرهیز از تخصم و خشونت در کل سپهر اجتماعی، به‌ویژه در عرصه سیاست است. شکل‌گیری و توسعه این لایه نیازمند گشودگی فضای سیاسی، افزایش فرصت‌های تشکل، رقابت، نقد و گفتگو در میان نیروهای سیاسی و مدنی است. این لایه در ایران معاصر بسیار نازک و شکننده است. همان‌طور که در سطور بالا اشاره شد به علل و دلایل متعددی، ذهنیت سیاسی عمومی در ایران هنوز تا حدود زیادی از نوع تنازعی است و این ذهنیت، نیروها و کنشگران سیاسی را در گفتار و کردار به سرعت به مواضع تعارضی، تخصمی، طرد، سرکوب و خشونت سوق می‌دهد. در چنین شرایطی ترویج

۱ - این بخش از مقاله با استفاده موثر از گزارشی با عنوان «ملزومات سیاسی توسعه پایدار» نوشته شده‌است. این گزارش توسط نگارنده این مقاله با همکاری دکتر حسین سیف‌زاده و دکتر علی مرتضویان تدوین شده و در سال ۱۳۸۳ در کتاب *مبانی نظری و مستندات برنامه چهارم توسعه جمهوری اسلامی از سوی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی* به چاپ رسیده و در سال ۱۳۸۸ نیز در کتابی با عنوان *پانزده ملل نوسازی، توسعه و دگرگونی سیاسی* (تألیف دکتر حسین سیف‌زاده) بازنشر شده است. به این وسیله از هر دو استاد تشکر می‌شود.

ارزش‌های مصالحه‌گرایانه نیازمند عزمی جدی به‌ویژه از سوی نخبگان اجتماعی و فرهنگی، رسانه‌های عمومی، نیروهای مدنی و نظام آموزش عمومی است.

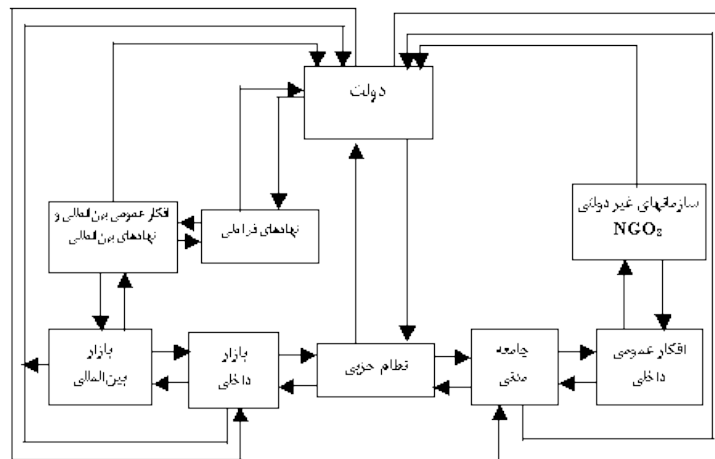
«لایه ساختاری» دولت مصالحه‌گرا شامل نوعی ترتیبات نهادی است که اعمال حق حاکمیت عموم مردم را میسر و محقق می‌سازد. چنین ساختاری بر یک مبنای چارچوب حقوقی متوازن استوار است و شامل مجموعه‌ای از نهادها و سازوکارهای دموکراتیک است که بر اساس اصل تفکیک قوا تنظیم می‌شوند و قوای مقننه و مجریه آن بر اساس انتخابات آزاد و رقابتی و قوه قضائی آن بر اساس استقلال از عرصه سیاست و منطبق با اصول حقوقی و ضوابط حرفه‌ای است.

«لایه کارکردی» دولت مصالحه‌گرا ثابت و یکسان نیست. رویکردهای عملی آن تابع شرایط و الزاماتی است که در هر یک از عرصه‌ها یا موقعیت‌های زمانی و مکانی رخ می‌نمایند. برای مثال در شرایط امروزین ایران که حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی از نارسایی‌های نهادی و اختلالات جهت‌گیری رنج می‌برد، یک دولت مصالحه‌گرا در مراحل آغازین خود بر کارکردهای «قابلیت‌سازی»^۱ متمرکز خواهد بود. دولت در این مرحله نیازمند ایجاد ظرفیت‌های تنظیمی، تقویتی و حمایتی بالایی است تا با استفاده از آن‌ها بتواند امور زیر را به‌پیش ببرد: ۱- تخصیص منابع و تنظیم فعالیت‌های اقتصادی در جهت رقابتی کردن و شفاف‌سازی این فعالیت‌ها؛ ۲- توزیع متوازن فرصت‌ها در جهت متعادل‌سازی بخش‌های گوناگون اقتصادی و مناطق مختلف کشور؛ ۳- اصلاح نظام اداری در جهت کاهش حجم و افزایش کیفیت و کارآمدی بوروکراسی و نظام مدیریت کشور؛ ۴- اصلاح نظام آموزشی و علمی در جهت تعمیق آگاهی‌های عمومی، کسب توانمندی‌های علمی و کاربردی و در یک کلام در جهت پیوند پژوهش با توسعه؛ ۵- تقویت امنیت عمومی (داخلی) از طریق اعتمادسازی ملی، قانونمند کردن روابط اجتماعی و اقتصادی و سیاسی، کارآمد کردن دستگاه‌های دولتی، ایجاد تعادل اقتصادی و اجتماعی و منطقه‌ای و مهار گروه‌های خودسر؛ ۶- تقویت امنیت ملی (خارجی) از طریق ارتقای توانمندی‌های دفاعی و طراحی و پیشبرد یک سیاست فعال تنش‌زدایانه و تعاملی در روابط منطقه‌ای و بین‌المللی.

بنابراین، دولت مصالحه‌گرا در ایران امروز به‌ویژه در مراحل آغازین خود باید نقشی کانونی در ساماندهی امور عمومی ایفا کند و این نقش نیازمند نهادها و سازمان‌های اداری، نظامی و مالی قدرتمند و کارآمد است. البته این به معنای افزودن بر تعداد و حجم نهادها و

سازمان‌های موجود نیست؛ زیرا بخشی از ناکارآمدی و آشفتگی فعلی دولت ناشی از فربهی و مازاد نهادی و سازمانی آن است. بنابراین، کارآمدی و انسجام دولت مصالحه‌گرا نیازمند چابک‌سازی هر چه بیشتر دولت است. به‌هر تقدیر، دولت مصالحه‌گرا در مراحل اولیه خود به علت ملزومات نقش‌ها و رویکردهای عملی‌اش، نسبت به دیگر نهادها در موقعیت بالادستی قرار می‌گیرد. البته این موضوع خطر حرکت دولت به سوی اقتدارگرایی و مداخله‌گرایی را افزایش می‌دهد. تضمین و تداوم رویکرد حل‌منزعاتی در همین مرحله نیازمند سازوکارهای نظارتی خاصی است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: ۱- تقویت استقلال قوا از طریق پذیرش خودمختاری نهادها و کارگزاری‌های حکومتی در قلمروها و حوزه‌های تخصصی خود؛ ۲- تقویت جامعه مدنی از طریق پذیرش حق تشکیل منافع و بیان مطالبات در میان گروه‌های مختلف و شبکه‌های اجتماعی؛ ۳- تقویت فرایندهای دموکراتیک از طریق توسعه آزادی‌ها و تشکل‌های سیاسی و تقویت سازوکارهای رقابت و مشارکت سیاسی.

نمودار زیر ساختار دولت مصالحه‌گرا را در مراحل اولیه آن نشان می‌دهد:



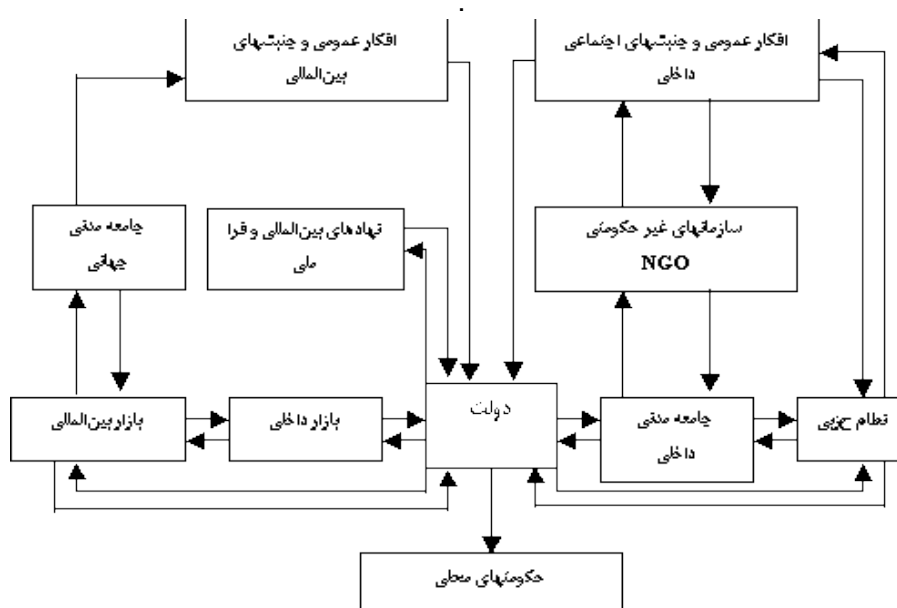
نمودار ۱: صورت‌بندی دولت مصالحه‌گرا در مرحله مقدماتی (سیف‌زاده، مرتضویان، دلاوری در سیف‌زاده، ۱۳۸۸: ۲۴۴)

دولت مصالحه‌گرا در مراحل پیشرفته‌تر خود از جایگاه کانونی و نقش مسلط خود فرود می‌آید و به تدریج به سوی جایگاهی همسطح با دیگر نهادها و نیروها و ایفای نقش میانجی حرکت می‌کند. به موازات تقویت بخش‌های پیشرفته اقتصادی و تحکیم سازوکارهای بازار،

نیاز به کنترل حوزه‌های اقتصادی توسط دولت کاهش می‌یابد. به علاوه، با توسعه جامعه مدنی و تقویت سرمایه‌های اجتماعی، توانمندی جامعه برای ساماندهی خودجوش افزایش می‌یابد. همچنین با تقویت رابطه متقابل اقتصاد ملی با اقتصاد جهانی و همچنین افزایش تعامل میان جامعه مدنی و افکار عمومی داخلی با جامعه مدنی و افکار عمومی بین‌المللی، تهدیدات خارجی نیز کاهش می‌یابد. بنابراین، به موازات پیشرفت رویکرد حل منازعه به تدریج بخش‌هایی از امر ساماندهی به نهادها و نیروهای نظیر احزاب سیاسی، بازار، جامعه مدنی و سازمان‌های غیردولتی واگذار می‌شود. همچنین با تمرکززدایی تدریجی، بخش فزاینده‌ای از امور به نهادهای محلی محول می‌شود.

رویکرد مصالحه‌گرایی در کامل‌ترین مرحله خود به الگویی از دولت تحول می‌یابد که می‌توان آن را دولت «تعامل‌گرای مدنی»^۱ نامید. در این مرحله، دولت اگرچه نقش کانونی خود را در تأمین امنیت داخلی و خارجی حفظ می‌کند اما این وظیفه را با بهره‌گیری از ظرفیت‌های ساختاری (وابستگی متقابل) و نیروی بازدارندگی و با کمترین تنش و درگیری انجام می‌دهد. در این مرحله نهادها و نیروهای مدنی نقش فزاینده و تعیین‌کننده‌ای در ساماندهی و توسعه و تعالی زندگی اجتماعی ایفا می‌کنند. این نهادها و نیروها در اثر توسعه ارتباط و تعامل با محیط داخلی و بین‌المللی که با توسعه تکنولوژی‌های ارتباطی به طور فزاینده‌ای تسهیل خواهد شد از ظرفیت‌های ارتباطی و تفاهمی بیشتری هم در مقیاس ملی و هم در مقیاس بین‌المللی برخوردار خواهند شد. این وضعیت امکان بیشتری برای تقویت اخلاق مدنی، مشارکت داوطلبانه، مسئولیت‌پذیری و حل و فصل مسالمت‌آمیز تعارضات منافع و منازعات سیاسی میان تشکل‌ها و نیروهای مدنی را فراهم خواهد کرد. در این مرحله الگوی اقتدار سیاسی و سازوکارهای مشارکت و نظارت سیاسی نیز تحول می‌یابد. با تعمیق روابط کارکردی میان اقتصاد و جامعه در هر دو سطح ملی و بین‌المللی و شکل‌گیری یک فرهنگ مدنی جهانی، نیاز به کاربرد اقتدار دولت برای تنظیم روابط میان بازیگران اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی کاهش خواهد یافت و دولت، به‌ویژه در سطح داخلی، بیشتر نقش یک میانجی برای سازش منافع متعارض و حل و فصل منازعات احتمالی را ایفا خواهد کرد و امنیت عمومی با کمترین حد استفاده از نیروی اجبار و خشونت تأمین خواهد شد. در این مرحله، علاوه بر دولت، بازار و احزاب سیاسی نیز از سوی نیروهای مدنی و جنبش‌های اجتماعی

مورد نظارت و کنترل قرار می‌گیرند تا از گرایش آن‌ها به ایجاد نابرابری و انحصار جلوگیری شود. نمودار زیر ساختار یک دولت مصالحه‌گرا را در مراحل تکاملی خود نشان می‌دهد:



نمودار ۲- صورت‌بندی دولت مصالحه‌گرا در مرحله پیشرفته (سیف‌زاده، مرتضویان، دلاوری در سیف‌زاده، ۱۳۸۸: ۲۴۵)

۳-۵. شرایط و ملزومات گذار به دولت مصالحه‌گرا

گذار به دولت مصالحه‌گرا چندان ساده و همواره در دسترس نیست. تجربه جهانی نشان می‌دهد که این گذار معمولاً ترکیب پیچیده و سیالی از فرایندها، پروژه‌ها و کنش‌های اجتماعی و سیاسی است. به عبارت دیگر، بخشی از شرایط و ملزومات این گذار از درون فرایندها و پویائی‌های کلان اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی فراهم می‌آید. بخشی دیگر، نتیجه برنامه‌ها و سیاست‌ها و اقداماتی است که از سوی نخبگان حاکم در پیش گرفته و اجرا می‌شود و بخشی نیز محصول جنبش‌ها و کنش‌های نیروهای بیرون از حکومت است. از نقطه نظر این مقاله نخبگان حاکم می‌توانند و باید نقشی کانونی در فراهم‌سازی شرایط و تسهیل این گذار ایفا کنند. پذیرش و ایفای این نقش البته نیازمند شرایط و ملزومات خاصی است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت از آگاهی رهبران و سیاست‌گذاران به محدودیت‌های ساختاری و تعارض‌های

کارکردی آشکار و پنهان وضع موجود از یک سو و برخورداری آن‌ها از بینشی استراتژیک و منشی خردمندانه از سوی دیگر، برای طراحی و پیشبرد این پروژه با استفاده از تمامی فرصت‌ها، نیروها و منابع موجود است.

نتیجه‌گیری

تداوم و تشدید فزاینده سیاست تنازعی در ایران معاصر، سؤالاتی را در مورد سرچشمه‌ها و سازوکارهای بازتولید این منازعات پیش روی ما می‌گذارد. در مطالعات موجود سرچشمه‌های این منازعات یا به دولت و یا به شکاف‌های اجتماعی نسبت داده شده است. تا آنجا که به نقش دولت در این منازعات مربوط است معمولاً بر وجوه ساختاری دولت، یعنی مبانی جامعه‌شناختی یا اقتصاد سیاسی یا ترتیبات نهادی دولت تمرکز شده است. این مقاله بر نقش رویکردهای عملی دولت و به عبارت دیگر بر اولویت‌های اصلی و عملکردهای دولت در هر یک از برهه‌های تاریخ معاصر ایران تمرکز کرده و بر این اساس پنج نوع دولت را به شرح زیر شناسایی و موردبررسی قرار داده است: دولت خود باز ساز، دولت ملت ساز، دولت توسعه‌گرا، دولت باز توزیع‌کننده و دولت توسعه‌طلب.

در مقاله نشان دادیم که «دولت خود باز ساز» به صورتی نیم‌بند و گسسته در طول دوران قاجار، اما به صورتی جدی و موثر در دهه نخست حکومت پهلوی اول ظاهر شد. «دولت ملت ساز» نیز به صورت ضعیف در سال‌های پس از جنبش مشروطه، اما به صورت جدی و موثر در دهه آخر حکومت پهلوی اول سر برآورد. «دولت توسعه‌گرا» به صورتی کم‌رنگ در دهه دوم حکومت پهلوی اول و به صورت جدی و موثر در سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۶ ظهور کرد. «دولت باز توزیع‌کننده» به صورت کم‌رنگ در سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷ و به طور جدی‌تر و موثرتری در دهه اولیه پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ خودنمایی کرد. سرانجام «دولت توسعه‌طلب» نخست در واپسین سال‌های حکومت پهلوی دوم و سپس در سال‌های پس از انقلاب، به‌ویژه در دو دهه اخیر رخ نشان داده است.

مقاله نشان داد هر یک از این دولت‌ها در تحقق اهداف و اولویت‌های اصلی خود پیشرفت‌هایی داشتند اما به علت تأخر تاریخی در انتخاب رویکرد مورد نظر و همچنین به علت گزینش استراتژی‌های نامناسب و اتخاذ سیاست‌های نامطلوب، دچار ناکامی‌های بزرگی هم شده‌اند. ناکامی این دولت‌ها دور باطلی از بحران‌ها، منازعات، بی‌ثباتی‌ها و خشونت‌های سیاسی

ایجاد کرده و زنجیره‌ای از وقفه و گسست در روند توسعه سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی را در پی داشته که در مجموع موجب انباشت بحران‌ها شده است. مقاله راه برون‌رفت از این وضعیت را در استقرار «دولت مصالحه‌گرا» می‌داند. چنین دولتی در وهله اول باید از درون یک قرارداد اجتماعی فراگیر سر برآورد. سپس براساس ترتیبات نهادی دموکراتیک و کارآمد و یک نظام حقوقی منسجم، اولویت و هدف اصلی خود را حل منازعات مزمن و مبتلابه کشور قرار دهد. این دولت باید تکثر و سازوکارهای رقابتی را در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بپذیرد و به‌جای مداخلات اقتدارگرایانه در حوزه‌های مختلف، بیش از هر چیز، حافظ تمامیت ارضی و امنیت داخلی و خارجی باشد. به عبارت خلاصه‌تر، این دولت باید نقش پاسدار جامعه را ایفا کند و فقط هر جا سازوکارهای درون جوش و رقابتی با کسری، تعارض منافع یا منازعه روبرو می‌شود در چارچوب نظام حقوقی به جبران نارسائی‌ها، رفع اختلالات و اختلافات و حل منازعات مبادرت ورزد و تعادل اجتماعی و ثبات سیاسی دموکراتیک را تضمین و بازتولید کند.

منابع

الف) فارسی

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷) *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی. تهران: نی
- ارشدی، علی؛ عبدالعلی کریمی (۱۳۹۲) بررسی وضعیت فقر مطلق در ایران در سالهای برنامه اول تا چهارم توسعه. *مجله سیاست‌های راهبردی و کلان*. شماره ۱ بهار صص. ۳۵-۶۴
- اشرف، احمد (۱۳۵۹) *موانع تاریخی رشد بورژوازی در ایران* (دوره قاجاریه). تهران: زمینه.
- آندرسون، پری (۱۳۹۰) *تبارهای دولت استبدادی*. ترجمه حسن مرتضوی. تهران: ثالث
- حاج یوسفی، امیرمحمد (۱۳۷۷) «استقلال نسبی دولت یا جامعه مدنی در جمهوری اسلامی» *فصلنامه مطالعات راهبردی*. شماره ۲ (زمستان) ۹۴-۶۲
- اورس، تیلیمان (۱۳۶۲) *ماهیت دولت در جهان سوم*. ترجمه بهروز توانمند. تهران: آگاه
- خواججه‌نابینی، علی؛ عطار، سعید (۱۳۹۴) «بررسی و تحلیل عوامل موثر بر ناکارآمدی نظام سیاست‌گذاری در ایران» *سیاست‌گذاری عمومی*. دوره ۱ شماره ۱ (بهار) ۲۰-۱
- دلاوری ابوالفضل (۱۳۷۸) *بررسی ریشه‌های خشونت و بی‌ثباتی سیاسی در ایران*. رساله دکتری علوم سیاسی. تهران: دانشگاه تهران.
- دلفروز، محمدتقی (۱۴۰۰) *دولت و توسعه اقتصادی، اقتصاد سیاسی توسعه در ایران و دولت‌های توسعه‌گرا*. تهران: آگاه
- راغفر حسین و همکاران (۱۳۸۹) *نابرابری‌ها در آیین پژوهش*. تهران: دانشگاه شاهد
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۹۲) *توسعه و تضاد: کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران*. تهران: شرکت سهامی انتشار
- سرزعی، علی (۱۳۹۵) *پروپولیسم ایرانی*. تهران: کرگدن
- سوداگر، محمد (۱۳۶۹) *رشد روابط سرمایه‌داری در ایران: مرحله گسترش (۱۳۵۷-۱۳۴۲)*. تهران: شعله اندیشه.
- سیف‌زاده، حسین؛ مرتضویان، علی؛ دلاوری، ابوالفضل. (۱۳۸۸) *در سیف‌زاده، حسین (مؤلف) پانزده مدل در نوسازی، توسعه و دگرگونی سیاسی*. تهران: قومس
- عظیمی، حسین (۱۳۹۱) *اقتصاد ایران؛ توسعه، برنامه‌ریزی، سیاست و فرهنگ*، به کوشش خسرو نورمحمدی، تهران: نشر نی،
- (۱۳۸۳) *مدارهای توسعه‌نیافتگی در اقتصاد ایران*. تهران: نشر نی

عظیمی، فخرالدین (۱۳۷۲) *بحران دموکراسی در ایران*. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری. تهران: البرز

فتاحی، سجاد (۱۴۰۰) ایران و مسأله پایداری: دیباچه‌ای بر طراحی و تحلیل سیستم‌های حکمرانی، تهران: مهراندیش

فروند، ژولین (۱۳۶۸) *جامعه‌شناسی ماکس وبر*. ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: رایزن فوران، جان (۱۳۷۷) *مقاومت شکننده*، تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های اولیه پس از انقلاب اسلامی. ترجمه احمد تدین. تهران: رسا

قاسمی، علی‌اصغر (۱۳۹۳) «تبیین نسبت شکاف‌های اجتماعی و وحدت ملی در ایران». پژوهش سیاست نظری. شماره ۱۶ (پاییز و زمستان) ۲۱۲-۱۶۵

قنواتی، نسرین؛ مجید وحید، احمد ساعی و سید علیرضا ازغندی (۱۳۹۶) «بازتولید ساختار رانتهی در ایران» *مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی (فصلنامه مرکز بررسی‌های استراتژیک)* دوره ۷، شماره ۲۵. ۲۲۱-۲۰۳

کاتوزیان، همایون (۱۳۷۲) *اقتصاد سیاسی ایران*. ترجمه محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیزی. تهران: مرکز

لفت ویچ، آندریان (۱۴۰۰) *دولت‌های توسعه‌گرا*. ترجمه جواد افشارکهن. تهران: پبله. مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری (۱۳۹۶) *گزارش صد چالش بزرگ کشور در سال ۱۳۹۶*، تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری

نیاکوئی، امیر (۱۳۹۳) «جامعه‌شناسی منازعات سیاسی در ایران (انتخابات ۱۳۸۸)»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*. شماره ۳۷ (زمستان) ۲۳۰-۱۹۹

وبر، ماکس (۱۳۸۴) *روش‌شناسی علوم اجتماعی*. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: مرکز هالیدی، فرد (۱۳۵۸) *دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران*. ترجمه فضل‌الله نیک‌آیین. تهران: امیرکبیر

هوگلند، اریک جیمز (۱۳۹۸) *زمین و انقلاب در ایران: ۱۳۶۰-۱۳۴۰*. ترجمه فیروزه مهاجر. تهران: شیرازه.

ب) انگلیسی

- Akhavi, shahrough (1980) *Religion and politics in contemporary Iran: Clergy-state relation in the pahlavi period*. Albany: State university of New York Press.
- Bakhash, S. (1978) *Iran: Monarchy, Bureaucracy and Reform under the Qajars*. London: Ithaca Press.
- Banani, Amin (1961) *The Modernization of Iran: 1921-1941*. Stanford University press.

- Becke, Johannes (2019) "Varieties of expansionism: A comparative-historical approach to the study of state expansion and state contraction" *Political Geography* Volume 72. (June) 64-75
- Bill, James Allen (1972) *The politics of Iran: Groups, Classes and Modernization*. Columbus, Ohio: Charles E. Merrill Publishing Co.
- Farhi, F. & Lotfian, S. (2012) "Iran's Post-Revolution Foreign Policy Puzzle" available at: < <https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780199937479.003.0004>
- Farzanegan Mohammad Reza (2022) "Corruption and Internal War in Iran" *Economic Research Forum*. Available At: <<https://theforum.erf.org.eg/2022/08/29/corruption-internal-conflict-iran/>
- Gohardani, F. and Tizro, Z. (2019) *Political Economy of Iran; Development, Revolution and Political violence*. Palgrave Macmillan
- James, Paul (1996) *Nation Formation, Towards a Theory of Abstract Community*. SAGE Publication Ltd.
- Kuhnle, S. & Sander, A. (2010) *The Emergence of the Western Welfare State*. Available At < <https://doi.org/10.1093/oxfordhb/9780199579396.003.0005>
- Linz, Johan (2009) *State building and nation building*. Published online by Cambridge University Press
- Rahimi, Alireza (2018) "Nation Building Strategies and Uneven Development in Iran" *Strategy Studies Quarterly*, V. 20. N. 4(April) 65-102.
- Tilly, Charles (2005) *Contentious Performances*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Vincent, Mahler; David, Jesuit (2004) *State Redistribution in Comparative Perspective: A Cross-National Analysis of the Developed Countries* Work Paper LIS Working Paper Series, No. 392, Luxembourg Income Study (LIS), Luxembourg. Available At <<http://www.econstor.eu/bitstream/10419/95456/1/472646427.pdf>

استناد به این مقاله: دلاوری، ابوالفضل. (۱۴۰۱). دولت و سیاست تنازعی در ایران معاصر، ضرورت گذار به دولت مصالحه‌گرا. *دولت‌پژوهی*، ۸(۳۲).



The State Studies Quarterly is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.